

به نام او...



دانشگاه علامه طباطبائی

دانشگاه علامه طباطبائی

دانشکده ادبیات فارسی و زبان های خارجی

گروه زبان شناسی همگانی

پایان نامه کارشناسی ارشد

رشته زبان شناسی همگانی

موضوع :

نگاهی به گونه های حشو در گفتمان زبان فارسی

استاد راهنما :

جناب آقای دکتر کورش صفوی

استاد مشاور :

سرکار خانم دکتر ویدا شقاقی

نگارنده :

محسن اشرفی راد

شهریور ماه ۱۳۹۰

فرم گردآوری اطلاعات پایان نامه ها

کتابخانه مرکزی دانشگاه علامه طباطبائی

عنوان: نگاهی به گونه های حشو در گفتمان زبان فارسی	
نویسنده: محسن اشرفی راد	
مترجم: ندارد	
استاد راهنما: جناب آقای دکتر کورش صفوی	استاد مشاور: سرکار خانم دکتر ویدا شقاقی
استاد داور: جناب آقای دکتر منشی زاده	
کتابنامه: دارد	واژه نامه: دارد
نوع پایان نامه: بنیادی <input checked="" type="checkbox"/> توسعه‌ای <input type="checkbox"/> کاربردی <input type="checkbox"/>	
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد	سال تحصیلی: ۱۳۸۹-۱۳۹۰
محل تحصیل: تهران	نام دانشگاه: علامه طباطبائی
دانشکده: ادبیات فارسی و زبان های خارجی	
تعداد صفحات: ۱۱۹	
گروه آموزشی: زبان شناسی همگانی، آموزش زبان فارسی به غیر فارسی زبانان و فرهنگ و زبان های باستانی	
کلیدواژه‌ها به زبان فارسی: حشو، گفتمان، معنی شناسی، معنی شناسی نظری، معنی شناسی کاربردی، دلالت، بافت، اصول همکاری، کاربردشناسی زبان، پیش فرض، استلزام معنایی، دلالت ضمنی، استنتاج	
کلیدواژه‌ها به زبان انگلیسی: Redundancy, discourse, semantics, theoretical semantics, applied semantics, signification, context, the cooperative principle, pragmatics, presupposition, entailment, implicature, inference	

چکیده

الف- موضوع و طرح مسأله (اهمیت موضوع و هدف): رساله حاضر با عنوان نگاهی نو به گونه

های حشودر گفتمان زبان فارسی، به بررسی وقوع حشو در گفتمان می پردازد. هدف این پژوهش، بررسی واحدهای زبانی حشو در زنجیره گفتار از سطح آوا-واج تا سطح گفتمان است و بر پایه معنی شناسی کاربردی در زبان فارسی است. نگارنده در این پژوهش به بررسی عوامل و دلایلی می پردازد که باعث می شوند واحد یا واحدهای اطلاعی، حشو تلقی شوند. افزون بر این، نوشته حاضر تلاشی است برای طبقه بندی این عوامل و یافتن پاسخی مناسب برای این مسئله که چگونه این عوامل باعث می شوند، با وجود حذف واحد یا واحدهای اطلاعی از زنجیره گفتار، پیام برای گیرنده قابل درک باشد و دیگر این که آیا با حذف این واحدها، پیام به همان سادگی برای شنونده قابل درک خواهد بود.

ب- مبانی نظری شامل مرور مختصری از منابع، چارچوب نظری، پرسش‌ها و فرضیه‌ها:

مبنای این پژوهش بر اساس نظریه گرایس به نام اصل همکاری بنا نهاده شده است. بر پایه اصل همکاری در زبان، گوینده و شنونده، هر دو بر این باورند که در ایجاد ارتباط با یکدیگر همکاری دارند. از طرفی با توجه به دیدگاه باکوبسن می توان گفت که در انتقال پیام، در یک سو فرستنده پیام یا گوینده قرار دارد و در سوی دیگر، گیرنده یا شنونده قرار دارد و آنچه میان گوینده و شنونده قرار می گیرد "متن" است که در این رساله منظور از متن، آنچه در ارتباط کلامی میان این دو بیان می شود است (زنجیره گفتار). بر همین اساس، در این پژوهش دو پرسش مطرح کی شود:

۱. آیا واحد یا واحدهایی از زبان در زنجیره گفتار می توانند حشو تلقی شوند؟

۲. آیا واحدهای حشو در گفتمان قابل طبقه بندی اند؟

با چنین مفروضاتی، نگارنده فرضیه های زیر را مبنای تحلیل خود قرار داده است:

۱. واحد یا واحدهایی از زبان در زنجیره گفتار می توانند حشو تلقی شوند.

۲. واحدهای حشو در گفتمان قابل طبقه بندی اند.

پ- روش تحقیق شامل تعریف مفاهیم، روش تحقیق، جامعه مورد تحقیق، نمونه گیری و

روش‌های آن، نحوه اجرا، شیوه گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها: برای انجام پژوهش حاضر که بر پایه مطالعه کتابخانه ای قرار دارد، از منابع موجود استفاده شده است. این رساله با روش توصیفی - هم زمانی و با استفاده از مفاهیم عام که مورد قبول در نظریه های زبان شناسی نوین می باشند نگارش یافته است. لازم به ذکر است که نگارنده برای تدوین رساله حاضر، مبنای کار خود را نظریه گرایس در تحلیل گفتمان قرار می دهد. بنابر آنچه تحت عنوان "اصل همکاری" و "شرط کمیت" مطرح می شود، در یک تعامل کلامی یا ارتباط زبانی اطلاعات و مفاهیمی وجود دارند که شاید بیش از اطلاعات مورد نیاز در این ارتباط باشند، پس طبعا این

مفاهیم حذف می شوند و معمولاً به دلیل اصل کم کوشی از تولیدشان خودداری می شود. پس در سطح تولید، برآیند دو نیروی کمترین کوشش و بیشترین بهره اطلاعی باعث اختصار کلام می شوند. حال این اختصار کلام بر اساس دلایل مختلفی بوجود می آید که هر یک از این دلایل خود دارای ویژگی هایی هستند که با وجود این ویژگی ها از دیگر دلایل متمایز می شوند.

از آنجاکه این پژوهش به دنبال توصیف وقوع حشو در سطح گفتمان در زبان فارسی است و با توجه به این نکته که حذف عناصر اطلاعی در گفتمان به دلیل اجتناب از وقوع حشو بسیار پربسامد است و اینکه چنین پدیده ای به صورت طبیعی در زبان رخ می دهد، انتخاب نمونه ها و داده های این پژوهش از فیلم نامه های ده فیلم فارسی استخراج شده است. این نمونه های موجود و بررسی شده عبارتند از: میش، هر شب تنهایی، اجاره نشین ها، دزد عروسکها، زندگی شیرین، چهارچنگولی، نیش زنبور، من زمین را دوست دارم، مهریه بی بی، بی پولی.

ت- یافته های تحقیق: در یک تعامل زبانی بین گوینده و شنونده عواملی وجود دارند که در کنار متن قرار می گیرند که به درک پیام کمک می کنند. اما اشاره به این نکته ضروری است که نقش اصلی و پررنگ تر را در انتقال پیام، متن بر عهده دارد و دیگر عوامل معمولاً در کنار متن قرار می گیرند. گاهی وجود این عوامل در کنار متن باعث می شود که شنونده اطلاعات بیشتر و دقیق تری بدست آورد، شاید همان اطلاعاتی که در متن نیز وجود دارد. به همین دلیل ممکن است این واحدهای اطلاعی موجود در متن اطلاع اضافه به نظر آیند و حضورشان در متن غیر ضروری به نظر آید و حشو محسوب شوند و خلاف شرط کمیت در اصول همکاری به حساب آیند. ولی از آنجایی که در دو سوی این محور در انتقال پیام، گوینده و شنونده قرار دارند، بحث تولید و درک به میان می آید. پس اگر گوینده هنگام سخن گفتن با توجه به دیگر عواملی که در کنار متن قرار می گیرند طوری سخن گوید که پیام تنها از طریق متن قابل بازیافت نباشد، شنونده ناگزیر می شود که دیگر عوامل را نیز در نظر بگیرد تا بتواند به مفهوم پیام پی ببرد. در این صورت، گوینده اصل اقتصاد در زبان و کم کوشی را از سوی خود رعایت کرده ولی از طرف دیگر، شنونده باید تلاش بیشتری برای درک پیام کند. حال اگر گوینده متن را کوتاه نکند و اطلاعات را به طور صریح تر در اختیار شنونده قرار دهد و اگرچه خود گوینده در این تعامل کار بیشتری انجام می دهد ولی تلاشی که شنونده برای درک پیام انجام می دهد کمتر می شود و به این صورت چون منظور گوینده به طور صریح بیان می شود، کمتر این احتمال وجود دارد که شنونده منظور گوینده را به طور ناقص و یا اشتباه درک کند. بنابراین هرچه اطلاعات در یک تعامل زبانی بیشتر به صورت متن باشد، می توان اطمینان بیشتری به فهم درست پیام از سوی شنونده داشت و این موضوع نه تنها برخلاف اصول همکاری نیست، بلکه باعث بوجود آمدن ارتباط بهتری میان گوینده و شنونده می شود و بنابراین در جهت این اصول نیز می باشد. پس می توان نتیجه گرفت که واحدهایی که در متن وجود دارند، با توجه به بافت و عواملی

که به آنها به طور مفصل در فصل چهارم اشاره شد، گاهی از طرف گوینده حشو تلقی می‌شوند و از جمله حذف می‌شوند ولی از آنجایی که شنونده نمی‌تواند به درک درستی از منظور گوینده دست پیدا کند، اطلاعات بیشتری از وی طلب می‌کند. پس واحدی که از نظر گوینده حشو به حساب می‌آید، ممکن است از طرف شنونده اطلاع ضروری برای رسیدن به منظور گوینده به حساب آید و حشو محسوب نشود.

ث- نتیجه‌گیری و پیشنهادات: عواملی که در انتقال پیام در یک تعامل زبانی در کنار متن قرار می‌گیرند باعث می‌شوند وقوع برخی از واحدهای اطلاعی در متن قابل پیش بینی شوند و واحدهای اطلاعی غیرضروری یا اضافه و تکراری قلمداد شوند. به عبارت دیگر اگر واحدهای اطلاعی قابلیت حذف شدن از متن پیام را داشته باشند، به طوری که با توجه به بافت درون زبانی و برون زبانی، این واحدهای اطلاعی قابل بازیافت باشند، حضور چنین واحدهایی در متن غیرضروری به حساب می‌آید و در نهایت حشو تلقی می‌شوند. لازم به توضیح است که اگر حذف این واحدها باعث شود که شنونده در درک پیام دچار مشکل شود، دیگر حضور این واحدها در متن پیام حشو به حساب نمی‌آید.

افزون بر این، واحدهایی که در گفتمان حشو محسوب می‌شوند را می‌توان در چهار سطح کلی "واجی - آوایی"، "واژگانی"، "نحوی" و در نهایت "معنایی" جای داد. در سطح معنایی که این رساله بر آن متمرکز بوده، دلایل حشو را در دو سطح "معنی‌شناسی نظری" و "معنی‌شناسی کاربردی" طبقه‌بندی می‌شوند. در معنی‌شناسی نظری، سه عامل "انتقال معنایی"، "مؤلفه‌های معنایی" و "باهم‌آیی"، عوامل وقوع حشو به حساب می‌آیند و در معنی‌شناسی کاربردی، عواملی که در بافت درون زبانی و بافت برون زبانی دخیل هستند که باعث می‌شوند حضور واحدهایی در متن پیام قابل پیش بینی شوند و حشو به حساب آیند که به طور کلی، این عوامل را می‌توان در دو گروه "حشو درون زبانی" و "حشو برون زبانی" جای داد.

صحت اطلاعات مندرج در این فرم بر اساس محتوای پایان‌نامه و ضوابط مندرج در فرم را گواهی می‌نمایم.

نام استاد راهنما: جناب آقای دکتر کورش صفوی

سمت علمی: استاد

رئیس کتابخانه:

نام دانشکده: ادبیات فارسی و زبان های خارجی

سپاس و قدردانی :

با سپاس از تمام کسانی که برای نوشتن این پژوهش به صورت مستقیم و غیرمستقیم مرا یاری کرده اند، به خصوص از همه استادان گرانقدری که آموخته های من از ایشان کمک بزرگی در این راه بوده است. با سپاس از خانم دکتر ویدا شقاقی که مشاوره این پایان نامه را بر عهده داشته و دقت نظر ایشان همیشه در طول تحصیل و در امر این پایان نامه مرا یاری کرده است. از استاد گرانقدر جناب آقای دکتر کوروش صفوی که در طول این مسیر همیشه در کنار من بوده اند و با راهنمایی های خود مرا در نوشتن این پایان نامه یاری کرده است تشکر می کنم.

چکیده:

رساله حاضر با عنوان نگاهی نو به گونه‌های حشو در گفتمان زبان فارسی، به بررسی وقوع حشو در گفتمان می‌پردازد. هدف این پژوهش، بررسی واحدهای زبانی حشو در زنجیره گفتار از سطح آوا-واج تا سطح گفتمان است و بر پایه معنی‌شناسی کاربردی در زبان فارسی است. نگارنده در این پژوهش به بررسی عوامل و دلایلی می‌پردازد که باعث می‌شوند واحد یا واحدهای اطلاعی، حشو تلقی شوند. افزون بر این، نوشته حاضر تلاشی است برای طبقه‌بندی این عوامل و یافتن پاسخی مناسب برای این مسأله که چگونه این عوامل باعث می‌شوند، با وجود حذف واحد یا واحدهای اطلاعی از زنجیره گفتار، پیام برای گیرنده قابل درک باشد و دیگر این که آیا با حذف این واحدها، پیام به همان سادگی برای شنونده قابل درک خواهد بود.

نتایجی که از این پژوهش به‌دست‌آمد از این قرار است که اغلب دو عامل وقوع واحد تکراری و همچنین قابلیت پیش‌بینی پذیر بودن حضور برخی واحدها در زنجیره گفتار است که باعث می‌شود این واحدها حشو به حساب آیند که این واحدها در چهار سطح اصلی آوا-واج، واژه‌های زبان، سطح نحوی و همچنین سطح معنایی زبان جای می‌گیرند. این موضوع در سطح معنایی در دو زیرشاخه معنی‌شناسی نظری و معنی‌شناسی کاربردی قابل بحث است که در بخش معنی‌شناسی کاربردی که اساس این پژوهش را تشکیل می‌دهد، عواملی چون بافت درون‌زبانی و بافت برون‌زبانی، امکان پیش‌بینی حضور واحدهای اطلاعی را در متن بوجود می‌آورند که منجر به حشو تلقی شدن این واحدها می‌شود. در فصل چهارم، این موضوع از نظر کاربردشناسی زبان بررسی می‌شود و نتیجه این است که میان گوینده و شنونده، علاوه بر متن (آنچه گفته می‌شود) عوامل دیگری نیز وجود دارند که به شنونده کمک می‌کنند تا به منظور گوینده پی ببرند و به همین دلیل گاهی گوینده برخی تولید برخی واحدها خودداری می‌کند و یا آنها را حذف می‌کند، اما حذف این واحدها از سوی گوینده باعث می‌شود تا شنونده تلاش بیشتری داشته باشد تا به منظور گوینده پی ببرد که گاهی شنونده در این امر موفق نیست و گاهی نیز فهم اشتباه شنونده از منظور گوینده، حضور این واحدها را در زنجیره گفتار ضروری می‌نماید و در این صورت این واحدها حشو محسوب نمی‌گردند زیرا واضح‌ترین پیام در خود متن وجود دارد.

واژه های کلیدی: حشو، گفتمان، معنی‌شناسی، معنی‌شناسی نظری، معنی‌شناسی کاربردی، دلالت، بافت، اصول همکاری، کاربردشناسی زبان، پیش‌فرض، استلزام معنایی، دلالت ضمنی، استنتاج

فهرست مطالب

۱۱	فصل ۱: مقدمه
۱۲	۱ پیشگفتار
۱۲	۱ ۴ بیان مسأله
۱۳	۱ ۴ هدف پژوهش
۱۳	۱ ۴ پرسش‌های پژوهش
۱۳	۱ ۵ فرضیه‌های پژوهش
۱۴	۱ ۶ روش پژوهش
۱۵	۱ ۷ اهمیت پژوهش
۱۵	۱ ۸ پیکربندی پژوهش
۱۷	فصل ۲: پیشینه مطالعات
۱۸	۱-۲ دانشمندان غیر ایرانی
۳۰	۲-۲ دانشمندان ایرانی
۴۰	فصل ۳: ملاحظات نظری
۴۱	۱-۳ ساخت‌گرایی
۴۵	۲-۳ نقش‌های زبان
۴۷	۳-۳ اصل همکاری
۴۹	۴-۳ حشو
۵۱	۱-۴-۳ حشو در سطح واجی زبان
۵۲	۲-۴-۳ حشو در سطح واژه‌های زبان
۵۲	۱-۲-۴-۳ حشو به دلیل حضور واحد تکراری
۵۳	۲-۲-۴-۳ حشو به دلیل وقوع واحد قابل پیش‌بینی
۵۴	۳-۴-۳ حشو در سطح نحوی زبان
۵۴	۱-۳-۴-۳ وقوع واحد تکراری
۵۵	۲-۳-۴-۳ وقوع واحد قابل پیش‌بینی
۵۶	۴-۴-۳ حشو در سطح معنایی زبان

۵۶	۱-۴-۴-۳ معنی‌شناسی نظری
۵۷	۱-۱-۴-۴-۳ انتقال معنایی
۵۸	۱-۱-۱-۴-۴-۳ مجاز
۵۹	۲-۱-۴-۴-۳ مؤلفه‌های معنایی
۶۰	۳-۱-۴-۴-۳ باهم‌آیی
۶۱	۱-۳-۱-۴-۴-۳ باهم‌آیی متداعی
۶۱	۲-۳-۱-۴-۴-۳ باهم‌آیی همنشینی
۶۲	۲-۴-۴-۳ معنی‌شناسی کاربردی
۶۲	۱-۲-۴-۴-۳ دلالت
۶۳	۱-۱-۲-۴-۴-۳ دلالت برون‌زبانی
۶۳	۲-۱-۲-۴-۴-۳ دلالت درون‌زبانی
۶۴	۲-۲-۴-۴-۳ مفهوم و مصداق
۶۵	۳-۲-۴-۴-۳ دلالت چندگانه
۶۵	۴-۲-۴-۴-۳ یافت
۶۸	۱-۵-۲-۴-۴-۳ حشو درون‌زبانی
۶۹	۲-۵-۲-۴-۴-۳ حشو برون‌زبانی
۷۰	فصل ۴: حشو در گفتمان
۷۲	۱-۴ کاربردشناسی زبان
۷۳	۲-۴ عبارت‌های اشاره‌ای
۷۴	۱-۲-۴ عبارت‌های اشاره‌ای شخص
۷۵	۲-۲-۴ عبارت‌های اشاره‌ای مکان
۷۶	۳-۲-۴ عبارت‌های اشاره‌ای زمان
۷۸	۳-۴ عبارت‌های ارجاعی
۸۳	۴-۴ پیش‌فرض
۸۷	۵-۴ استلزام معنایی
۸۹	۶-۴ دلالت ضمنی
۹۰	۱-۶-۴ دلالت ضمنی قراردادی
۹۱	۲-۶-۴ دلالت ضمنی غیرقراردادی
۹۲	۱-۲-۶-۴ دلالت ضمنی گفتاری خاص

۹۲	۴-۶-۲-۲ دلالت ضمنی گفتاری عام
۹۴	۴-۷ استنتاج
۹۶	فصل ۵: نتایج پژوهش
۹۷	۵-۱ پیکره رساله
۹۸	۵-۲ عرض یابی فرضیه‌ها
۹۹	۵-۳ پاسخ‌یابی برای پرسش‌های پژوهش
۱۰۱	فهرست منابع
۱۰۷	واژه‌نامه
۱۱۸	پیوست

مقدمه

فصل حاضر که به معرفی این رساله اختصاص یافته، شامل هشت زیر بخش است. در بخش اول به عنوان پیش گفتار، به بحث در مورد واحدهای اطلاعاتی پرداخته خواهد شد و پس از آن در بخش بعدی با توجه به آرای دانشمندانی که پایه این رساله بر اساس آرای آنها بنا نهاده شده است، پس از بیان مسئله، هدف پژوهش و سپس پرسش‌ها و همچنین فرضیه‌های پژوهش که بر اساس این پرسش‌ها به وجود آمده‌اند، مطرح خواهند شد. سپس در بخش ششم این فصل به روش تحقیق پرداخته می‌شود. اهمیت این پژوهش که نگارنده را به انجام این پژوهش ترغیب کرد و نهایتاً در بخش آخر این فصل، پیکربندی کلی این رساله ارائه خواهد شد.

۱-۱. پیشگفتار

وقتی صحبت از زبان و کاربردهای آن می‌شود، اولین و مهمترین نقش و کاربردی که از زبان به ذهن هر کس خطور می‌کند، کاربرد آن برای انتقال مفاهیم است.

حال باید به این امر اشاره کرد که این مفاهیم چه هستند و چگونه از فردی به فرد دیگر منتقل می‌شوند. هر اطلاعاتی که از حواس پنجگانه گرفته می‌شود به صورت گزاره‌هایی شرطی نظیر $p \rightarrow q$ در حافظه فرد ثبت می‌شود. (صفوی، ۱۳۸۹) هر انسان بر اساس مفاهیمی که در ذهن دارد، نوعی زبان فردی برای خود می‌سازد که نسبت به زبان فردی دیگران بر روی پیوستاری از کاملاً فردی تا کاملاً اجتماعی قرار می‌گیرند. در این پیوستار هر چه به طرف قطب دانش اجتماعی پیش برویم اشتراک در درک بیشتر می‌شود. دانش زبانی اهل زبان نیز، دست کم برای مجموعه‌ای از انسان‌هایی که در ایجاد و ارتباط از یک زبان مشخص بهره می‌گیرند، در محدوده‌ی دانش اجتماعی آنان قرار می‌گیرد.

به هنگام انتقال این مفاهیم، فرستنده از میان برخی واحدها مجموعه‌ای را در همنشینی با یکدیگر قرار می‌دهد و از کاربرد مجموعه‌ای دیگر از این واحدها خودداری می‌کند. نبود این واحدها در پیام موجب ابهام یا اختلال در ارتباط نمی‌شود. به بیان دیگر، اینها واحدهایی اند که در اطلاع‌رسانی دخیل نیستند و حشو تلقی می‌شوند. حذف این عناصر را می‌توان همسو با "اصل همکاری" گرایس^۱ (۱۹۷۵) دانست که در جای خود به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۲. بیان مسئله

نگارنده در رساله حاضر سعی بر آن دارد تا با توجه به نقش‌های زبان از دیدگاه یاکوبسن^۲ (۱۹۶۰) و نیز آرای گرایس در زمینه چگونگی کاربرد زبان در ایجاد ارتباط به تحلیل نکته‌ای پردازد که مسئله اصلی این نوشته را به خود اختصاص می‌دهد، و آن این که به هنگام ایجاد ارتباط، زمانی که پیام از سوی فرستنده به گیرنده انتقال می‌یابد،

^۱ H.P. Grice

^۲ R. Jakobson

چه واحد یا واحدهایی از پیش قابل شناسایی اند و برای گیرنده حشو تلقی می‌شوند. به عبارت ساده‌تر مسئله اصلی این است که دریابیم آرای گرایس در زمینه انتقال پیام، تا چه میزان عمل می‌کند و تا چه حد آنچه از سوی فرستنده به گیرنده انتقال می‌یابد، اطلاعات تازه تلقی خواهد شد. بررسی این مسئله، موضوع اصلی فصل ۴ این رساله را تشکیل خواهد داد.

۳-۱. هدف پژوهش

وقوع حشو منحصر به زبان خاصی نیست. شاید بتوان ادعا کرد که کاربرد حشو، بخشی از ماهیت طبیعی انتقال پیام است و بخشی ناگسستگی از امر ارتباط به حساب می‌آید. حشو در سطوح مختلف زبان از سطح آوا - واج تا سطح گفتمان وجود دارد هدف از نگارش این رساله، بررسی این واحدهای زبانی صرفاً در زنجیره‌ی گفتار، و بر پایه معنی شناسی کاربردی در زبان فارسی است. سعی نگارنده در این نوشته، بررسی عوامل و دلایلی است که باعث می‌شوند، واحد یا واحدهای اطلاعی، حشو تلقی شوند. افزون بر این، نوشته‌ی حاضر تلاشی است برای طبقه بندی این عوامل و یافتن پاسخی مناسب برای این مسئله که چگونه این عوامل باعث می‌شوند، با وجود حذف واحد یا واحدهای اطلاعی، پیام برای گیرنده قابل درک باشد.

۴-۱. پرسش‌های پژوهش

این رساله بر مبنای پرسش‌های زیر به تدوین در آمده است :

الف. آیا واحد یا واحدهایی از زبان در زنجیره گفتار می‌توانند حشو تلقی شوند؟

ب. آیا واحدهای حشو در گفتمان قابل طبقه‌بندی اند؟

۵-۱. فرضیه‌های پژوهش

بنابر آنچه تحت عنوان "اصل همکاری"^۳ گرایس و "شرط کمیت"^۴ مطرح می‌شود، در یک تعامل کلامی یا ارتباط زبانی اطلاعات و مفاهیمی وجود دارند که شاید بیش از اطلاعات مورد نیاز در این ارتباط باشند، پس طبقاً این مفاهیم

^۳ . The cooperative principle

^۴ . Quantity

حذف می‌شوند و معمولاً به دلیل اصل کم کوشی از تولیدشان خودداری می‌شود. پس در سطح تولید، بریند دو نیروی کمترین کوشش و بیشترین بهره اطلاعی باعث اختصار کلام می‌شوند. حال این اختصار کلام بر اساس دلایل مختلفی بوجود می‌آید که هر یک از این دلایل خود دارای ویژگی‌هایی هستند که با وجود این ویژگی‌ها از دیگر دلایل متمایز می‌شوند.

با چنین مفروضاتی، نگارنده فرضیه‌های زیر را مبنای تحلیل خود قرار خواهد داد و با طرح این فرضیه‌ها، در مسیر این تحقیق سعی دارد که آنها را در بوته آزمایش قرار دهد.

الف. واحد یا واحدهایی از زبان در زنجیره‌ی گفتار می‌توانند حشو تلقی شوند.

ب. واحدهای حشو در گفتمان قابل طبقه بندی‌اند.

۱-۶. روش پژوهش

برای انجام پژوهش حاضر که بر پایه مطالعه کتابخانه‌ای قرار دارد، از منابع موجود استفاده شده است. این رساله با روش توصیفی - هم زمانی و با استفاده از مفاهیمی عام که مورد قبول در نظریه‌های زبان شناسی نوین می‌باشد نگارش یافته است.

لازم به ذکر است که نگارنده برای تدوین رساله‌ی حاضر، مبنای کار خود را نظریه گرایس در تحلیل گفتمان قرار می‌دهد. برای دست یازیدن به این مهم در بخش ملاحظات نظری، به دیدگاه گرایش اشاره خواهد شد تا معلوم شود چگونه می‌توان به تحلیل گفتمان از منظر معنی شناسی کاربردی زبان پرداخت.

از آنجا که این پژوهش به دنبال توصیف وقوع حشو در سطح گفتمان در زبان فارسی است و با توجه به این نکته که حذف عناصر اطلاعی در گفتمان به دلیل اجتناب از وقوع حشو بسیار پر بسامد است، و اینکه چنین پدیده‌ای به صورت طبیعی در زبان رخ می‌دهد، انتخاب نمونه‌ها و داده‌های این پژوهش از فیلم نهمه‌های ده فیلم فارسی استخراج خواهد شد. این نمونه‌های موجود و بررسی شده عبارتند از: میش، هرشب تنهایی، اجاره نشین‌ها، دزد عروسک‌ها، زندگی شیرین، چارچنگولی، نیش زنیور، من زمین را دوست دارم، مهریه بی‌بی، بی‌پولی.

۱-۷. اهمیت پژوهش

وقتی صحبت از حشو می‌شود، از عناصری سخن به میان می‌آید که بر روی محورهمنشینی در ترکیب با یکدیگر قرار می‌گیرند و معمولاً دو واحد اطلاعی یا کلمه‌های مترادف که در کنار هم بود نشان به دلیل داشتن معنی یکسان است، اطلاع اضافی و در نتیجه حشو تلقی می‌شوند.

در این پژوهش به واحدهای حذف شده از منظر معنی‌شناسی کاربردی زبان پرداخته خواهد شد و سعی بر آن خواهد بود که توضیح داده شود به چه علت با وجود حذف عناصر اطلاعی، هنوز پیام قابل دریافت است. رابطه میان تولید و درک پیام، با وجود عناصر محذوف در این رساله بررسی خواهد شد. از آنجا که چنین پژوهشی در زبان فارسی صورت نپذیرفته است، ضرورت انجام این بررسی موجه می‌نماید.

۱-۸. پیکر بندی پژوهش

رساله‌ی حاضر شامل ۵ فصل است :

فصل نخست تحت عنوان مقدمه به بیان مسئله می‌پردازد و با ذکر پرسش‌های پژوهش و طرح فرضیه‌ها به معرفی ابتدایی رساله حاضر خواهد پرداخت.

در فصل دوم، تحت عنوان پیشینه‌ی مطالعات، گزارش و مروری از مطالعات انجام شده در زمینه مطالعه حشو از زبان به دست داده خواهد شد. این فصل به تفکیک اختصاص داده شده به نظریات و مطالعات دو گروه دانشمندان غیر ایرانی و دانشمندان ایرانی.

فصل سوم، به ملاحظات نظری اختصاص دارد. از این رو به ارائه چهارچوب نظری (دیدگاه گرایس) و همچنین تعریف برای اصطلاحات کلیدی این پژوهش پرداخته خواهد شد. در بخشی از این فصل، حشو درون زبانی و حشو برون زبانی نیز معرفی خواهند شد.

فصل چهارم این رساله که پیکره‌ی اصلی تحقیق را تشکیل می‌دهد، تحلیل نگارنده از موضوع مورد پژوهش خواهد بود. در این فصل به تفصیل در مورد علل حذف واحدهای اطلاعی در تولید پاره گفتار از منظر معنی‌شناسی کاربردی زبان به منظور اختصار و اجتناب از حشو تولیدی پرداخته خواهد شد.

فصل پنجم، نتایج حاصل از پژوهشی حاضر ارائه می‌شوند و به نتیجه‌گیری آرای بدست آمده از فصل چهارم اختصاص خواهد یافت تا در نهایت معلوم شود ارزش صدق هر یک از فرضیه‌های پژوهشگر چگونه امکان محک می‌یابند.

۲

پیشینه مطالعات

این فصل، تحت عنوان پیشینه مطالعات، مروری است بر نظریات و دیدگاههای پژوهشگرانی که به مطالعه درباره پدیده حشو در زبان پرداخته اند. فصل حاضر شامل دو بخش است. در بخش نخست، گزارشی از آراء دانشمندان غیر ایرانی را به دست می دهیم و در بخش دوم دیدگاههای دانشمندان ایرانی را در این باره بررسی می کنیم. در هر بخش، آراء دانشمندان را بر اساس تقدم و تأخر آثارشان ارائه می کنیم.

۱-۲. دانشمندان غیر ایرانی

والتر پورتسیگ^۵ (۱۹۳۴) به مشخصات معنایی و روابط همنشینی واژه‌ها پرداخته و به پدیده حشو از منظر با هم‌آیی واژه‌ها نگریسته است. از نظر وی پیوستگی معنایی که میان دو واژه وجود دارد منجر به با هم‌آیی آنها می‌شود. وی دو ساختار برای این گونه با هم‌آیی ارائه داده است. الف) همنشینی اسم با فعل و ب) هم‌نشینی اسم با صفت. به دلیل همین پیوستگی معنایی است که ما برای ساختار (الف) "پارس کردن" را برای "سگ" و "شبهه کشیدن" را برای "اسب" و همچنین برای ساختار (ب) صفت "هار" را برای "سگ" بکار می‌بریم. وی معتقد است که واژه‌های همنشین، یکدیگر را به لحاظ معنایی محدود می‌کنند اما این امر نسبی است. به بیان دیگر، واژه‌ها برای همنشینی با یکدیگر به میزان یکسانی از درجه آزادی برخوردار نیستند. برای مثال: صفت "بلوند" فقط با "مو" همنشین می‌شود و این به خاطر پیوستگی معنایی زیادی است که بین این دو عنصر واژگانی وجود دارد، از طرف دیگر صفتها یا به طور کلی واحدهای واژگانی دیگری هستند که می‌توانند با اسامی بیشتری همنشین شوند.

پورتسیگ به جفت واژه‌هایی مانند "زبان ولیسیدن" و "دندان و گاز گرفتن" اشاره می‌کند که معتقد است این جفت واژه‌ها در همنشینی با یکدیگر از با هم‌آیی مطلق برخوردارند و این گونه توضیح می‌دهد که رابطه معنایی بین این جفت عناصر واژگانی، رابطه‌ای خاصی است زیرا وقتی که یکی از این فعل‌ها در زنجیره‌ای حضور دارد مثلاً "گاز گرفتن" حتی اگر واژه "دندان" در پاره‌گفتار وجود نداشته باشد، این واژه در ذهن اهل زبان تداعی می‌شود زیرا اهل زبان می‌دانند که آن چیزی که "گاز می‌گیرد" "دندان" است و "لیسیدن" توسط "زبان" صورت می‌گیرد. (صفوی، ۱۹۷: ۱۳۷۹)

فرث^۶ (۱۹۵۷) نیز مانند پورتسیگ پیرامون باهم‌آیی واژه‌ها بحث می‌کند و آن را یکی از شیوه‌های بیان معنی می‌داند. وی همچنین به شیوه تشخیص معانی واژگان در باهم‌آیی می‌پردازد. از نظر وی در باهم‌آیی واژگان، معنی واژه از روی معنی واژه هم‌جوارش قابل تشخیص است و عقیده دارد که باهم‌آیی، طریقه‌ای را که واژه‌ها با یکدیگر بکار می‌روند محدود می‌کند. مثلاً در زبان انگلیسی می‌توانیم بگوییم "Strong tea" و نمی‌گوییم "powerful tea" و همچنین می‌گوییم "powerful computer" و نمی‌گوییم "strong computer".

^۵ W.Porzig

^۶ J.R.Firth

دیگر اینکه این گونه ترکیبات با یکدیگر تشکیل یک واحد واژگانی می‌دهند و وقتی این اصطلاحات مکرراً در زبان بکار برده شوند، به صورت متصل و به هم چسبیده در ذهن اهل زبان جای می‌گیرند. پس در با هم آیی، ملاک تشخیص واحدهایی که بر روی محور همنشینی با یکدیگر قرار می‌گیرند، علاوه بر معنی هر یک از این واژه‌ها، عرف زبان نیز هست. پس به اعتقاد وی؛ با هم آیی در سطح زبان، پدیده‌ای معنا بنیاد است که ناشی از تکرار حضور واژه‌ها با یکدیگر بر روی محور همنشینی است (پالمر، ترجمه صفوی: ۱۳۷۴).

برای نخستین بار، اولمان^۷ (۱۹۶۲) به مسئله "انتقال معنایی"^۸ پرداخت و این مسئله را در تغییر معنی در مطالعه در زمانی زبان مطرح ساخت. از دیدگاه صفوی این انتقال معنایی به این صورت است که بر روی محور همنشینی ممکن است یک واژه کاهش معنایی پیدا کند و معنی خود را به واژه یا واژه‌های همنشین انتقال دهد. این انتقال و در نتیجه کاهش معنایی، منجر به این می‌شود که واژه‌ای که کاهش معنایی یافته وجودش در بافت حشو تلقی شود.

کتزو فودور^۹ (۱۹۶۳) قواعدی را به نام "قواعد خوانش"^{۱۰} مطرح می‌کنند که به مؤلفه‌های معنایی واژگان می‌پردازند. ایشان در مقاله خود تحت عنوان **ساخت یک نظریه معنایی** با در نظر گرفتن قواعد خط مشی، محدودیت‌های گزینشی^{۱۱} واژه‌ها را در همنشینی‌شان با یکدیگر مورد بررسی قرار می‌دهند (دبیر مقدم، ۱۳۸۳: ۱۳۶) به اعتقاد آنها قواعد خوانش بر اساس روابط معنایی واحدهای سازنده یک جمله و ارتباط میان اطلاعات معنایی و نحوی، معنی هر جمله را تعیین می‌کنند و بر این اساس مشخص می‌شود که آیا واژه‌هایی می‌توانند بر روی محور همنشینی در یک جمله با هم بکار روند یا نه. (صفوی، ۱۳۷۹: ۴-۲۰۰)

به نمونه زیر توجه کنید:

(۱). او هویج می‌نوشد.

در نمونه فوق، از آنجایی که واژه "نوشیدن" برای مایعات بکار برده می‌شود و "هویج" مایع نیست، پس محدودیت گزینشی مانع از همنشینی واژه‌های "هویج" و "نوشیدن" می‌شود.

^۷.S.Ulmann

^۸.semantic shifting

^۹.J.Katz & J.Fodor

^{۱۰}.projection rules

^{۱۱}.selectional restrictions